



صفات خبری از نگاه ابن تیمیه و دیوبندیه

محمد باغچیقی*

چکیده

این مقاله به بررسی تطبیقی دیدگاه ابن تیمیه و مکتب دیوبندیه در مبحث تاویل صفات خبری می‌پردازد. در این مقاله مشخص می‌شود که دیوبندیه با ابن تیمیه، در مسأله تاویل صفات خبری از جهاتی اتفاق نظر و از جهاتی دیگر، اختلاف نظر دارد. ابن تیمیه در تمام صفات خبری، اصل را بر ظاهرگرایی گذاشته و به هیچ وجه تاویل را نپذیرفته و حتی اهل تاویل را افرادی منحرف می‌داند؛ اما علمای دیوبندیه در مسأله رویت خداوند در قیامت، مانند ابن تیمیه تمسک به ظاهر آیات و روایات نموده و آن را اثبات می‌کنند. در مسأله اثبات جهت و مکان برای حق تعالی، برخلاف ابن تیمیه، این دو صفت را از خداوند سلب می‌کنند؛ ولی در مورد صفات دیگری نظیر (یدالله، وجه الله، استوای بر عرش)، دچار اختلاف آرا شده‌اند. برخی نیز مانند ابن تیمیه ظاهرگرا شده و برخی دیگر برخلاف او قائل به جواز تاویل هستند. در این نوشتار پس از معرفی اجمالی ابن تیمیه، مکتب دیوبندیه و صفات خبری، به بررسی تطبیقی دیدگاه ابن تیمیه و دیوبندیه راجع به مصادیق صفات خبری می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، دیوبندیه، صفات خبری، تاویل، رویت خدا، استوای بر عرش.

مقدمه

در جهان اسلام، فِرَق و مکاتب گوناگونی وجود دارد که به حکم عقل، آشنایی با تشابهات و تمایزات اعتقادی کلامی آنها با یکدیگر لازم و ضروری است. مکتب دیوبندیه یکی از مهم‌ترین و پرتطرفدارترین این فرق محسوب می‌شود؛ لذا یکی از سوالات کلیدی محققین حوزه فرق و مذاهب اسلامی این است که دیوبندیه به چه میزان از تفکرات ابن تیمیه تاثیر پذیرفته است؟ از آنجایی که بحث در مورد تاویل یا عدم تاویل صفات خبری، یکی از اساسی‌ترین مسائل کلامی محسوب می‌شود، لذا در این مقاله به بررسی تطبیقی دیدگاه ابن تیمیه و دیوبندیه راجع به تاویل صفات خبری می‌پردازیم؛ تا به این وسیله، مقداری از تشابهات و یا تمایزات میان آنان مشخص گردد.

در این زمینه تاکنون کتب و مقالات بسیار کمی نوشته شده که نویسندگان این مقالات هر یک، جداگانه به تبیین نظریه ابن تیمیه یا دیوبندیه پرداخته‌اند؛^۱ اما این مقاله به بررسی تطبیقی میان دیدگاه ابن تیمیه و دیوبندیه و همچنین، نقد دیدگاه عدم جواز تاویل صفات خبری که از سوی ابن تیمیه و پیروانش مطرح شده می‌پردازد. یکی دیگر از امتیازات این مقاله آن است که علاوه بر تبیین دیدگاه علمای متقدم دیوبندیه، دیدگاه متأخرین دیوبندیه را نیز بررسی می‌کند.

نگارنده در این مقاله، ابتدا معرفی کوتاهی از ابن تیمیه، دیوبندیه، صفات خبری و مفهوم تاویل ارائه می‌کند و سپس به سه بخش عمده در صفات خبری می‌پردازد که در یکی از این سه بخش (مسأله رویت خداوند در قیامت)، ابن تیمیه و دیوبندیه با هم اتفاق نظر دارند؛ اما در بخش دوم (مسأله اثبات جهت و مکان برای خداوند متعال)، اختلاف نظر شدید دارند. بخش سوم نیز (صفات دیگر نظیر یدالله، وجه الله، استوای بر عرش) بخشی است که برخی از علمای دیوبندیه با ابن تیمیه اتفاق نظر و برخی دیگر اختلاف

۱. نظیر کتاب مبانی اعتقادی سلفی‌گری که توسط استاد سید مهدی علی‌زاده موسوی نوشته شده است؛ یا مقاله «منهج دیوبندیه و وهابیت در صفات خبری» به قلم مصطفی غفوری، که در مجله پژوهشی سراج منیر شماره ۱۷ منتشر شده و مقاله «نقدی بر تاویل سبزی ابن تیمیه»، به قلم محمد حسن محمدی مظفر، در فصلنامه پژوهش‌نامه مذاهب اسلامی، منتشر گردیده است.

دیدگاه دارند؛ البته با توجه به اینکه ابن تیمیه، کسانی را که صفات خبری را تاویل می‌کنند منحرف دانسته و در مواردی مانند رویت خداوند در روز قیامت، به ناحق تکفیر نموده، لذا نقد دیدگاه ابن تیمیه، علاوه بر بررسی تطبیقی دیدگاه او با دیوبندیه، راجع به تاویل صفات خبری، از اهداف مهم نگارنده به حساب می‌آید.

ابن تیمیه

ابن تیمیه (۶۶۱ - ۷۲۸ هجری قمری)، از معدود افراد بحث‌انگیز و مورد مناقشه در سرتاسر قرون بعد از زمان خویش بوده است. ابن تیمیه در شهر حَرَّان که در آن زمان از مراکز تعلیمات مذهب حنبلی بود، متولد شد. او وقتی شش ساله بود، به دلیل ترس از حمله مغول به همراه پدر و خانواده‌اش روانه دمشق شد. ابن تیمیه پرورش علمی و دینی خود را ابتدا در محیط علمای حنبلی دمشق تکمیل کرد. او پس از فوت پدرش (از آغاز سال ۶۸۳ هـ ق)، در دارالحدیث سکریه به تدریس پرداخت. ابن تیمیه کم‌کم در وقایع سیاسی، اجتماعی و دینی دمشق حاضر شد. وی همواره با اظهار نظرهایی که برخلاف آرای مشهور و رایج بین مسلمانان بود، موجب تشویش اذهان و آشفتگی در عقاید و باورهای مردم می‌شد؛ تا اینکه در هشتم رجب سال ۷۰۵ هـ ق، قضات شهر به همراه ابن تیمیه در قصر نایب السلطنه حاضر شدند و کتاب العقیده الواسطیه وی قرائت شد. پس از دو جلسه مناظره با کمال الدین ابن زملکانی و اثبات انحراف فکری و عقیدتی ابن تیمیه، وی به مصر تبعید شد. پس از تبعید او، از طرف حکومت در دمشق اعلام شد که هر کس عقاید ابن تیمیه را داشته باشد (به ویژه حنبلی‌ها)، خون و مالش مباح و هدر است. جنجال آفرینی‌های ابن تیمیه به اینجا ختم نمی‌شود و چند مرتبه دیگر نیز به دلیل توهین به رجال و مقدسات مسلمانان، از سوی حکومت، محکوم به زندان و همچنین محدودیت‌های دیگری شد. سرانجام ابن تیمیه حنبلی، شب دوشنبه (بیست ذی القعدة ۷۲۸ هـ ق)، در قلعه دمشق مُرد و او را در گورستان صوفیان دمشق دفن کردند.^۱

۱. زریاب، عباس، «مدخل ابن تیمیه»، دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۱۷۱.

مکتب دیوبندیه

دیوبندیه جریانی از اهل سنت در شبه قاره هند است که در عقاید، از مکتب کلامی ابومنصور ماتریدی و تا اندازه‌ای از ابوالحسن اشعری پیروی می‌کنند. در فقه نیز، پیرو مذهب حنفی هستند. از نظر فکری هم، به شاه ولی الله دهلوی وابستگی دارند.^۱

آنان نگاه مثبتی به سلسله‌های تصوف اعم از نقشبندیه، چشتیه، قادریه و سهروردیه دارند و تحت تأثیر ابن تیمیه برخی از اعمال مسلمانان را بدعت و شرک می‌دانند. به نظر دیوبندیان، هر فردی آرا و افکار خود را از مجدد الف ثانی احمد سرهندی و شاه ولی الله دهلوی اخذ کند و این تفکرات را با اندیشه مؤسسان جامعه دارالعلوم دیوبند متصل بداند، در زمره علمای دیوبندی به‌شمار می‌رود؛ اگرچه خارج از شبه‌قاره هند به امور دینی، سیاسی یا اجتماعی اشتغال داشته باشد. دیوبندیه، با تأثیرپذیری از شاه ولی الله دهلوی، عزاداری و بنای برقبور را بدعت می‌دانند. استغاثه و نذر برای ارواح اولیای الهی را شرک قلمداد می‌کنند. آنها گرچه گرایش‌های صوفیانه دارند اما، برخی از اعمال صوفیان را نیز شرک و بدعت محسوب می‌کنند.

در کنار گروه‌های معتدل و ضد تکفیری دیوبند، برخی از فارغ‌التحصیلان افراطی این مکتب، گروه‌هایی تأسیس کرده‌اند که امروزه از مهم‌ترین جریان‌های تکفیری جهان اسلام به‌شمار می‌روند. سپاه صحابه، لشکر جهنگوی، لشکر طیبه و طالبان افغانستان و پاکستان از این دسته می‌باشند. این عده در مدارس دیوبند تحصیل کرده و به گسترش تکفیر و افراط در جهان اسلام (به‌ویژه در شرق جهان اسلام)، دامن زده‌اند.^۲

صفات خبری و اقسام آن

به‌صفتی که تنها از طریق نقل (کتاب و سنت) برای خداوند متعال ثابت می‌شوند و عقل مجالی برای اثبات این صفات ندارد (مانند استوای خداوند بر عرش) صفات خبری می‌گویند.^۳

۱. رفیعی، محمدطاهر، دیوبندیه و اندیشه کلامی آن، ص ۹۷.

۲. ملاموسی میبدی، علی، دیوبندیه، ص ۱۱.

۳. سبحانی، جعفر، منشور عقاید امامیه، ص ۷۰؛ علی زاده موسوی، سید مهدی، سلفی گری و وهابیت، ج ۲، ص ۹۴؛ ابن تیمیه، احمد، الفتوی الحمویه الکبری، ص ۱۳۹.

صفات خبری را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود.

۱. صفات ذات: صفاتی مانند ید (دست)، وجه (صورت)، عین (چشم)، قدم (پا) و ساق که در برخی از آیات و روایات به خداوند نسبت داده شده است. مانند ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾.

۲. صفات فعل: صفاتی که به کار ویژه‌ای از سمت خداوند متعال اشاره دارند. مانند نزول، مجیء و استواء.^۱

تاویل

علمای اسلامی، در قبال صفات خبری و چگونگی برخورد با این صفات، به چند گروه تقسیم می‌شوند. یک دسته از ایشان، معتقد به تاویل این صفات می‌باشند؛ لذا قبل از ورود به بحث، ضرورت دارد که معنای تاویل ارائه شود.

"تاویل" از ماده اول (بر وزن قول)، در لغت به معنی ارجاع و بازگشت دادن چیزی است.^۲ به عقیده ابن منظور، این واژه در اصطلاح، عبارت است از تصرف در معنای ظاهری لفظاً؛ به گونه‌ای که لفظ از معنای ظاهر و موضوع له، به سمت معنای دیگری حرکت کند. البته این حرکت از معنای ظاهری به معنای دیگر، مبتنی بر قرینه و دلیل ویژه است.^۳ غزالی نیز معتقد است: تاویل یعنی احتمالی که به سبب وجود دلیل، بر معنای ظاهری غالب می‌شود؛^۴ بنابراین هر کار و سخنی را که به هدف اصلی برسانیم تاویل نامیده می‌شود؛ همچنین پرده برداشتن از روی اسرار چیزی نیز، یک نوع تاویل است.^۵

۱. دُغیم، سَمیع، موسوعة مصطلحات علم الکلام الاسلامی، ج ۱، ص ۶۹۱.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۸؛ طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان،

ج ۳، ص ۳۵؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۹۸.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۳۳.

* البته برخی برای این واژه معانی دیگری نیز در نظر گرفته‌اند؛ به عنوان مثال برخی از مفسرین آن را مترادف تفسیر می‌دانند.

(ابوالحجاج مجاهد بن جبر، تفسیر مجاهد، ج ۱، ص ۴۲).

۴. عامر، طاهر، التاویل عندالمفسرین من السلف، ص ۶۰.

۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۹۸.

بررسی دیدگاه ابن تیمیه و دیوبندیه راجع به صفات خبری

دیدگاه ابن تیمیه و دیوبندیه در مورد صفات خبری را می‌توان در سه بخش متفاوت با هم‌دیگر مقایسه کرد. در مسأله رویت خداوند متعال در روز قیامت، ابن تیمیه و دیوبندیه اشتراک نظر دارند؛ ولی در بحث نسبت دادن خداوند به جهت و مکان، اختلاف آرای شدیدی دارند. در بعضی دیگر از صفات خبری نیز مانند (استوای بر عرش، یدالله، وجه‌الله و...)، برخی از علمای دیوبندیه با دیدگاه ابن تیمیه اختلاف نظر و برخی از آنان اتفاق نظر دارند که به تفصیل در ادامه خواهد آمد.

بررسی دیدگاه ابن تیمیه و دیوبندیه راجع به رویت خداوند در روز قیامت

ابن تیمیه و دیوبندیه معتقدند که آیات و احادیثی که در رابطه با رویت خداوند متعال در روز قیامت وارد شده را نباید تاویل کرد؛ بلکه باید حمل بر ظاهر نمود؛ لذا هر دو معتقد به رویت خداوند در روز قیامت هستند که به تفصیل به آن اشاره خواهد شد.

الف: دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه معتقد است که خدای متعال در روز قیامت با چشم (سر) دیده می‌شود. او برای اثبات این مدعا به چند روایت تمسک می‌جوید و تمام این روایات را حمل به ظاهر نموده و از تاویل دوری می‌جوید. یکی از این روایات، روایت جریر بن عبدالله بجلی از حضرت رسول ﷺ می‌باشد که ایشان فرمودند: «انکم سترون ربکم کما ترون هذا القمر لا تضامون فی رویته...»؛ شما (در قیامت) پروردگارتان را خواهید دید. همان‌طور که ماه را به-راحتی می‌بینید و در رویت او زحمتی پیش نخواهد آمد.^۱

ابن تیمیه همچنین روایت دیگری از حضرت رسول ﷺ نقل می‌کند که آن حضرت با استناد به آیات ۲۲ و ۲۳ سوره قیامت^۲ اثبات می‌کنند که خداوند متعال در قیامت دیده می‌شود.^۳

۱. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۶، ص ۲۱۰.

۲. «وَجُوهٌ یُّؤَمِّدُ نَاصِرَةً»؛ «إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةً».

۳. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۶، ص ۲۱۳.

ابن تیمیه معتقد است تمامی سلف امت اتفاق نظر دارند که خداوند متعال در روز قیامت با چشم سر دیده می‌شود.^۱ او پا را فراتر گذاشته و تصریح می‌کند ایمان به این مسأله که مومنین در آخرت پروردگارشان را می‌بینند فریضه و واجب است.^۲ او در اظهار نظر عجیب‌تری این گونه می‌نویسد: بنا به اعتقاد جمهور سلف، اگر کسی رویت خداوند در روز قیامت را انکار کند، کافر است.^۳

ب: دیدگاه دیوبندیه

علمای دیوبندیه نیز مانند ابن تیمیه معتقدند که خداوند متعال در روز قیامت دیده می‌شود و نمی‌توان آیات و روایات این مسأله را تاویل نمود؛ چنان‌که محمد عمر سربازی می‌گوید: آیات و روایات مخصوص به رویت خداوند در روز قیامت تاویل ناپذیرند؛ لذا خداوند متعال در روز قیامت با چشم سر دیده می‌شود.^۴

او همچنین مانند ابن تیمیه ادعا می‌کند که این مسأله متفق علیه است.^۵ همچنین انورشاه کشمیری، مانند ابن تیمیه، هر کسی که رویت خداوند در روز قیامت را انکار کند، زندیق نامیده است.^۶ البته دیدگاه علمای دیوبندیه در اثبات رویت خداوند متعال در قیامت، در دیگر کتب آنان نیز به‌وضوح قابل مشاهده است.^۷

نقد دیدگاه ابن تیمیه و دیوبندیه راجع به رویت خداوند در روز قیامت

اعتقاد به رویت حسی خداوند متعال در روز قیامت، به جسمانی بودن خداوند و داشتن کیفیات و حالات خاص جسمانی منتهی می‌شود؛ چنان‌که عقل هر انسانی گواهی می‌-

۱. همان، ص ۲۵۹.

۲. همان، ص ۲۵۶.

۳. همان، ص ۲۴۷.

۴. سربازی، محمد عمر، فتاویٰ منبع العلوم کوه ون، ج ۱، ص ۱۰۸.

۵. همان.

۶. کشمیری، محمد انورشاه، مجموعه رسائل کشمیری، ج ۳، ص ۴۴.

۷. سیدزاده، عبدالحکیم، الشرح الایسر، ص ۱۲۳؛ سیدزاده، عبدالواحد، احسن المقصود فی توحیدالمعبود، ص ۵۴؛ گرگیج،

محمد ابراهیم، عقاید اهل سنت و جماعت، ص ۹۴؛ طحاویه، احمد، شرح عقیده طحاویه، ص ۸۹.

دهد چشم، تنها توانایی دیدن اجسام و کیفیات اجسام را دارد و چیزی که جسم نیست هرگز با چشم دیده نمی‌شود؛ بنابراین، خداوند متعال چون جسم نیست و کیفیات اجسام را نیز ندارد، قابل مشاهده با چشم نیست.

قاضی عبدالجبار همدانی^۱ نیز با تعبیراتی شبیه تعبیرات فوق، رویت خداوند متعال در روز قیامت را این‌گونه رد می‌کند: انسان صرفاً کسی یا چیزی را می‌تواند ببیند که یا در مقابلش باشد، یا در حکم مقابلش باشد و تنها اجسام هستند که چنین ویژگی را دارند؛ بنابراین خداوند متعال که منزله از جسم و صفات جسم است در مقابل یا در حکم مقابل واقع نمی‌شود، پس دیده نمی‌شود.^۲

علاوه بر ادله عقلی، ادله نقلی نیز رویت خداوند متعال در روز قیامت را رد می‌کنند؛ برای مثال آیه ۱۰۳ سوره انعام ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾، به همین موضوع اشاره دارد. قاضی عبدالجبار در ذیل این آیه می‌نویسد: عمومیت این آیه دلالت دارد که نفی رویت خداوند مربوط به دنیا نبوده؛ بلکه قیامت را نیز شامل می‌شود و اینکه آیه را صرفاً مربوط به رویت خداوند در دنیا بدانیم، برخلاف دیدگاه مفسرین است.^۳

همچنین امیرالمومنین علی (علیه السلام) مشاهده خداوند متعال را با چشم سر این‌گونه رد می‌فرمایند: «لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ، وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»؛ چشم‌ها او را به عیان نتوانند دید، ولی دل‌ها به ایمان حقیقی درکش کنند.^۴

بیان این نکته نیز ضروری است که حدیث فوق، علاوه بر رد نمودن اصل رویت خداوند در روز قیامت، ادعای ابن تیمیه مبنی بر اتفاق تمام سلف بر اثبات رویت خداوند^۵ را نیز نفی می‌کند؛ چراکه به عقیده فریقین، امیرالمومنین علی (علیه السلام)، اعلم سلف محسوب می‌شود^۶ و هنگامی که ایشان، رویت خداوند در روز قیامت را انکار می‌کنند، ادعای

۱. از پیشوایان معتزله و نویسنده کتاب مهم شرح الاصول الخمسه.

۲. همدانی، عبدالجبار، شرح الاصول الخمسه، ص ۲۴۹.

۳. همان، ص ۲۴۱.

۴. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹، ص ۲۵۸.

۵. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۶، ص ۲۵۹.

۶. با استناد به روایاتی نظیر (انا مدینه العلم وعلی بابها) که در اسناد فریقین آمده است.

ابن تیمیه باطل می‌شود.

البته اگر در برخی از آیات یا روایات، تعبیراتی دیده می‌شود که با جسم بودن و رویت خداوند سازش دارد، باید به کمک ادله عقلی، قرآنی و روایی، آن تعبیرات را طوری معنا کنیم که معنای جسم بودن و دیده شدن از آن استفاده نشود؛ مثلاً بگوییم معنای رویت خدا، دیدن رحمت خدا است و منظور از ملاقات با خدا، ملاقات جزای اعمال و یا معنای صحیح دیگری است.^۱

بررسی دیدگاه دیوبندیه با ابن تیمیه در جهت و مکان داشتن خداوند متعال

اکثر علمای مسلمان در مسأله اثبات جهت و مکان برای خداوند متعال هم عقیده هستند. به این معنا که جهت و مکان را از خداوند نفی می‌کنند؛ چراکه جهت و مکان از صفات شیء حادث است و خداوند متعال حادث نیست تا این صفات را بتوان به او نسبت داد. علمای دیوبندیه نیز این دیدگاه را پذیرفته‌اند.

برخلاف این دیدگاه، ابن تیمیه - به تفصیلی که خواهد آمد - معتقد است، خداوند متعال دارای جهت بوده و مکان دارد.

بنابراین در این مسأله بین دیوبندیه و ابن تیمیه اختلاف دیدگاه وجود دارد که به تفصیل بیان خواهد شد.

الف: دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه در این مسأله نیز روایات و آیات مربوط به جهت‌دار بودن خداوند و دارای مکان بودن خدا را حمل به ظاهر نموده و از تاویل حذر می‌کند.

این ادعای او در بسیاری از کتب و تالیفاتش به وضوح یافت می‌شود که جهت اختصار به مواردی اشاره خواهد شد. او به استناد کلامی از مالک بن انس ادعا می‌کند که خداوند متعال در آسمان‌ها است.^۲

وی در جای دیگری با استناد به روایت جابر بن عبدالله ادعا می‌کند که خداوند در

1. <https://fa.shafaqna.com/news/217648>

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۵، ص ۵۳.

آسمان است و می‌توان به سمت او اشاره حسی نمود؛ چراکه طبق این روایت، پیامبر اکرم ﷺ، با انگشتان مبارکش به سوی آسمان و به سمت خداوند اشاره نموده است.^۱ این سخن ابن تیمیه نیز دلالت می‌کند که خداوند متعال دارای مکان و جهت است.

عجیب‌تر آنکه او معتقد است در روزهای جمعه، خداوند متعال مکانش را تغییر می‌دهد؛ به این معنا که در این روز، از اعلیٰ علیین بر کرسی‌اش هبوط می‌کند. دلیل او بر این مدعا، ظاهر برخی روایات است.^۲ جالب‌تر آنکه ابن تیمیه در مورد کرسی خداوند معتقد است که کرسی خدای متعال جسم است.^۳

ب: دیدگاه دیوبندیه

علمای دیوبندیه در مسأله اثبات جهت و مکان برای خداوند متعال، با ابن تیمیه اختلاف نظر واضحی دارند. آنان برخلاف روش ابن تیمیه، به صراحت اعلام می‌کنند که به هیچ وجه، این دیدگاه را قبول ندارند. نفی جهت و مکان از خداوند متعال را می‌توان در بسیاری از کتب دیوبندیه ملاحظه نمود که در اینجا تنها به دو مورد از آن موارد اشاره می‌شود.

الف: خلیل احمد سهارنپوری مؤلف کتاب المهند علی المفند به صراحت بیان می‌کند که: اثبات جهت و مکان برای خداوند متعال به هیچ وجه جایز نیست. به صراحت می‌گوییم یقیناً باری تعالی از جهت و مکان و از کلیه علائم و شوائب حدوث، منزّه و فراتر می‌باشد.^۴

ب: همچنین، انور شاه کشمیری از علمای بزرگ دیوبندیه، در مورد این ادعای ابن تیمیه، اظهار تعجب و تاسف کرده و آن را رد می‌کند.^۵

۱. ابن تیمیه، احمد، الفتوی الحمویة الکبری، ص ۲۱۵.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۵، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۶۰.

۴. سهارنپوری، خلیل احمد، المهند علی المفند، ص ۵۳.

۵. کشمیری، محمد انور شاه، فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۶، ص ۵۶۳.

بررسی اجمالی عقیده ابن تیمیه مبنی بر اثبات جهت و مکان برای خداوند متعال

جهت و مکان از ویژگی‌های موجودات مادی و لازمه جسمیت هستند. به این معنا که آن موجود، فراغی را پُر کند و فضایی را به وجود خود اشغال کند و به این سبب در جهت خاصی قرار می‌گیرد و دارای ابعاد شش‌گانه (راست، چپ، جلو، پشت، بالا و پایین)، می‌گردد؛ لذا "تحیز" از ذات حق تعالی منتفی است؛ زیرا او موجودی مجرد است و از تمامی ویژگی‌های جسمانی منزّه است. اکثر علمای فریقین به همین دلیل، جهت و مکان را از ذات خداوند نفی می‌کنند. نظیر ابوجعفر طحاوی نویسنده کتاب عقیده طحاوی^۱ که تصریح می‌کند: «لا تحویه الجهات الست کسائر المبتدعات»؛^۲ شش جهت، او را فرا نمی‌گیرد؛ چنان‌که مخلوقات را از هر سو فرا گرفته است. جالب‌تر آنکه مفتی محمد ابراهیم تیموری مترجم کتاب عقیده طحاوی، در ذیل این عبارت تصریح می‌کند که در جایی دیگر از کتاب عقیده طحاوی آمده است که: «مَنْ وصف الله تعالى بمعنى مِنْ معانی البشر فقد كفر»؛ از آنجایی که جهت و جهات، از خصوصیات بشر هستند، بنابراین اگر کسی به خداوند متعال نسبت جهت بدهد، کافر است.^۳ تیموری همچنین می‌افزاید که ملاعلی قاری هروی در کتاب شرح خود بر "الفقه الاکبر" جهات شش‌گانه را از خداوند متعال با این بیان نفی می‌کند و می‌گوید: او در هیچ جا و مکانی قرار ندارد. نه بالا، نه پایین و نه هیچ جای دیگری. زمان نیز او را فرا نمی‌گیرد. این‌گونه اعتقادات از خیالات باطل فرقه مشبهه، مجسمه و حلولیه است؛^۴ چنان‌که گذشت خلیل احمد سهارنپوری نیز به این مسأله معتقد بوده است.^۵

بنابراین به کار بردن الفاظی نظیر فوقیت، فی السماء، نزول و صعود، برای خداوند متعال جنبه حقیقی ندارند و نمی‌توان به خاطر اطلاق این الفاظ بر خداوند متعال، او را به سمت یا جهتی نسبت داد؛ بلکه این الفاظ، جنبه اعتباری و معنوی دارند. به این معنا که

۱. «کتاب عقیده طحاوی یکی از منابع اصلی مسلک اعتقادی ماتریدی احناف می‌باشد؛ زیرا ابوجعفر طحاوی، مضامین این کتاب را از ابوحنیفه نقل کرده است»؛ (طحاوی، احمد، عقیده طحاوی، ص ۹).

۲. طحاوی، احمد، عقیده طحاوی، ص ۳۶.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۷.

۵. سهارنپوری، خلیل احمد، المهند علی المهند، ص ۵۳.

مراد از این امور، چیز دیگری است؛ به عنوان مثال، این الفاظ دلالت می کنند که جهانی بالاتر از این جهان خاکی وجود دارد و تمامی خیرات و برکات از آنجا به این جهان خاکی نزول پیدا می کند؛ وگرنه خداوند متعال که جهت خاصی ندارد و طبق آیه صریح قرآن، به هر سو رو کنید، آنجا رو به خداست: «فَإَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»^۱. اینکه در وقت دعا رو به سمت آسمان می کنند نیز در حقیقت به این جهت است که منشا برکات را در خارج از این کره خاکی می دانند؛ لذا به آسمان، از آن جهت که بیرون و خارج از این کره خاکی است رو می کنند؛ بنابراین رو کردن به طرف بالا، رمزی بیش نیست.^۲

در نتیجه، استدلال ابن تیمیه در جهت و مکان داشتن خداوند متعال، استدلالی نادرست است.

دیدگاه ابن تیمیه و دیوبندیه در صفاتی مانند یدالله، وجه الله، استوا و...

در صفات خبری دیگری نظیر یدالله، وجه الله، استوای خداوند بر عرش و... برخی از علمای دیوبندیه با ابن تیمیه اتفاق نظر دارند و برخی دیگر از علمای دیوبندیه، مخالف دیدگاه او هستند که به تفصیل خواهد آمد.

الف: دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه درباره این صفات نیز معتقد است: نباید از صفاتی که در قرآن و حدیث وارد شده فراتر رفت؛ بلکه باید به عین آن معتقد بود و از تعطیل و تحریف در آنها جلوگیری کرد؛^۳ چراکه از منظر او، اهل تاویل مانند اهل تخیل و تجهیل از مسلک سلف منحرف شده اند.^۴ او معتقد است که سلف، نظریه ای ما بین نظریه تعطیل و تمثیل داشته اند و صفاتی که در قرآن و روایات آمده است را از خداوند نفی نمی کردند.^۵ وی همچنین می نویسد: سلف بین صفات خبری و عقلی فرق نمی گذاشتند و تمام صفاتی که در کتاب و سنت آمده را

۱. سوره بقره، آیه ۱۱۵.

۲. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، ص ۳۰۱.

۳. ابن تیمیه، احمد، الفتوی الحمویة الکبری، ص ۲۵۵.

۴. همان، ص ۲۶۶.

۵. همان، ص ۲۵۶.

ثابت نموده و به آنها ایمان داشته‌اند.^۱

ابن تیمیه در مسأله تکلم خداوند متعال تصریح می‌کند: تکلم خداوند متعال به واسطه صوت است. او ادعا می‌کند که همه ائمه و تمامی سلف قائل به این مسأله بوده‌اند.^۲ او همچنین مدعی می‌شود تمام مسلمین به جز فرقه کلابیه معتقد به این نظریه هستند؛^۳ در حالی که بسیاری از مذاهب اسلامی نظیر شیعه، معتزله و اشاعره این ادعای ابن تیمیه را قبول نداشته و معتقدند که خداوند متعال از هر نوع سخن گفتن با صوت و حروف مُبَرّا می‌باشد.^۴

ابن تیمیه استوای خداوند بر عرش را نیز اثبات نموده و آیات مربوط به این مسأله را حمل بر ظاهر می‌کند. برای فرار از تشبیه و تجسیم خداوند نیز می‌گوید: ما کیفیت استوای خداوند بر عرش را نمی‌دانیم.^۵ او در رد کسانی که استوا را تاویل برده و استیلا معنا می‌کنند می‌گوید: از کتب لغت بر می‌آید که نمی‌توان استوا را تاویل برد؛ بلکه این واژه طبق نظر ائمه لغت، به معنای علو و ارتفاع است.^۶

حال آنکه این ادعای ابن تیمیه نیز بی‌اساس بوده و برای رد آن می‌توان به کلام راغب اصفهانی استناد نمود؛ چراکه راغب اصفهانی تصریح می‌کند: اگر واژه استوی، با کلمه (علی) متعدی شود به معنای استیلا خواهد بود. اتفاقا مثال او بر این مدعا، آیه شریفه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۷ می‌باشد؛^۸ همچنین جوهری ادیب و لغت‌شناس مشهور، تصریح می‌کند که می‌توان این واژه را به معنای استیلاء معنا نمود. او برای روشن شدن این ادعا به این عبارت استناد می‌کند: «قد استوی بشر علی العراق...»؛^۹ بشر بر عراق

۱. همان، ص ۱۴۲.

۲. ابن تیمیه، احمد، سوال تقی الدین عن قول الله عزوجل، ص ۸۲.

۳. همان.

۴. «تقد و بررسی تکلم خدا از نظر ابن تیمیه»، مجله تخصصی کلام اسلامی، ش ۷۵، ص ۹۴.

۵. ابن تیمیه، احمد، الفتوی الحمویة الکبری، ص ۱۱۹.

۶. همان، ص ۱۳۰.

۷. سوره طه، آیه ۵.

۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۸۱.

۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة، ج ۷، ص ۲۳۵.

استیلا یافت و مسلط شد.

ب: دیدگاه دیوبندیه

دیوبندیه در مورد این طیف از صفات خبری، دیدگاه واحدی ندارند و اختلاف آرا در میان آنان به وضوح دیده می شود. برخی از علمای دیوبندیه موافق نظر ابن تیمیه بوده و معتقدند که این صفات تاویل برده نمی شود و حمل بر ظاهر می شود. برخی دیگر نیز برخلاف ابن تیمیه معتقدند که تاویل در صفات خبری جایز است؛ بنابراین اقوال علمای دیوبندیه راجع به این طیف از صفات خبری به چند دسته زیر تقسیم می شود.

۱. تاویل بردن این نوع از صفات خبری

قائلین به این نظریه برخلاف ابن تیمیه معتقدند، صفاتی که در آیات و روایات برای خداوند ذکر شده را باید تاویل برد؛ مثلاً واژه "ید" را به معنای قدرت و واژه "استوا" را به معنای استیلا گرفته اند. برخی از علمای سرشناس دیوبندیه که ملتزم به این عقیده هستند عبارتند از:

الف: غلام الله خان، مفسر شهیر دیوبندیه، در چند موضع از تفسیر جواهر القرآن، این صفات را تاویل می برد که از باب نمونه به چند مورد اشاره خواهد شد.

او در ذیل آیه ۶۴ سوره مبارکه مائده، جمله «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» را این گونه تاویل می برد: خداوند متعال، هرگز بخیل نیست و بسیار جواد است؛ چنانچه غل ید، کنایه از بخل است.^۱

وی در ذیل آیه ۳ سوره یونس نیز در رابطه با جمله «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» می نویسد: استوای علی العرش کنایه از حکومت و سلطنت است؛ یعنی زمین و آسمان ها را خداوند پیدا کرده است (به وجود آورده است)، و حکومت و سلطنت را در دست خود گرفته است.^۲

غلام الله خان همچنین در ذیل آیه ۸۸ سوره قصص، در رابطه با واژه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»، این گونه می نویسد: مراد از "وجهه"، ذات خداوند است؛ بنابراین همه چیز فانی

۱. خان، غلام الله، تفسیر جواهر القرآن، ج ۲، ص ۹۱

۲. همان، ج ۳، ص ۳۰.

و از بین رفتنی است، مگر ذات خداوند که زوال ناپذیر است.^۱

ب: محمود حسن دیوبندی نویسنده تفسیر کابلی نیز یکی دیگر از علمای دیوبند می‌باشد که صفات خبری موجود در آیات قرآن را تاویل می‌برد. برای اثبات این مطلب به دو مورد از نظرات وی اشاره خواهد شد.

او در ذیل آیه ۱۰ سوره فتح،^۲ عبارت "یدالله" را تاویل برده و معتقد است که مراد از این واژه، دست شفقت و حمایت خدای متعال از مومنین می‌باشد.^۳

محمود حسن همچنین واژه "باید" در آیه ۴۷ سوره ذاریات^۴ را به معنی قدرت کامله خداوند دانسته و آن را تاویل می‌برد.^۵

ج: قطب الدین خان دهلوی مولف کتاب مشکوٰۃ شریف نیز از معتقدین به تاویل محسوب می‌شود؛ به عنوان مثال، او روایتی را که در بسیاری از کتب حدیثی اهل سنت آمده و مضمون آن، نزول خداوند متعال به آسمان دنیا می‌باشد را تاویل برده و این گونه تصریح می‌کند: خداوند متعال چون از ثقلت و کثافت جسم پاک است، نمی‌تواند به آسمان دنیا نزول فرماید؛ چنان که علامه ابن حجر و امام مالک مسأله نزول خداوند به آسمان دنیا را تاویل نموده و بیان کرده‌اند که مراد از نزول خداوند به آسمان دنیا این است که یا فرمان خدا، یا رحمت خدا و یا ملائکه او به آسمان دنیا فرود می‌آیند.^۶

د: مولوی عبدالخبیر صمدانی فر، مدیر مدرسه سبیل الرشاد قصرقند^۷ که تاکنون ده‌ها مقاله علمی از او به چاپ رسیده است، تصریح می‌کند: تفاوت‌های فراوانی بین دیوبندیّه و وهابیت وجود دارد که یکی از این تفاوت‌ها، مسأله تاویل آیات مربوط به صفات خبری است. او می‌گوید: ... هفتمین اختلاف علمای دیوبند با وهابیان، در مورد مطلب آیه ﴿ثُمَّ

۱. همان، ج ۴، ص ۴۲۹.

۲. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...﴾.

۳. دیوبندی، محمود حسن، تفسیر کابلی، ج ۳، ص ۳۹۴.

۴. ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾.

۵. دیوبندی، محمود حسن، تفسیر کابلی، ج ۳، ص ۴۳۴.

۶. دهلوی، قطب الدین، مظاهر حق شرح مشکات شریف، ج ۲، ص ۵۵۱.

۷. شهرستان قصرقند در جنوب استان سیستان و بلوچستان واقع شده است.

اَسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ است. علمای وهابی ظاهر این آیه را نگاه می کنند که جسمیت برای الله تبارک و تعالی ثابت می شود و در واقع خلاف ذات پروردگار است؛ به خلاف علمای دیوبند که این ظاهر را قبول ندارند و تاویل می کنند؛ همان طور که سایر علمای کلام، آن را بررسی و تاویل می کنند.^۱

۲. نظریه اثبات بلاکیف این صفات و رد تاویل

گروه دوم از علمای دیوبندیه کسانی هستند که مانند ابن تیمیه معتقدند، صفات خبری را باید حمل به ظاهر نمود و تاویل در آنها راه ندارد؛ ولیکن چون «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»^۲ خداوند متعال مثل و ماندنی ندارد، لذا کیفیت این صفات مجهول است.

از علمای دیوبند که به این عقیده ملتزم هستند می توان به اشخاص زیر اشاره نمود.

الف: عبدالحکیم سیدزاده (استاد حوزه علمیه عین العلوم شهر گشت)، معتقد است که سخن خداوند متعال شنیده می شود و حضرت موسی عليه السلام سخن خداوند را شنید. دلیل او آیاتی نظیر «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا»^۳ می باشد. او در ادامه تاویل آیاتی نظیر این آیه را رد می کند و این گونه می نویسد: برخی این آیات را تاویل می کنند که حق تعالی، کلام را در درخت آفرید، سپس موسی عليه السلام از درخت شنید! بر اساس این تاویل، فرقی بین موسی عليه السلام و فرعون در شنیدن کلام خدا نیست؛ بلکه در این وصف، فرعون افضل باشد! و او سزاوارتر است به این که کلیم الله باشد! چون فرعون به واسطه ی پیامبر خدا موسی، کلام خدا را شنیده و موسی به وسیله درختی شنیده است، و لابد شنیدن از موسی افضل است به نسبت شنیدن از درخت!^۴

سیدزاده در ادامه مانند ابن تیمیه با استناد به آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ...» تصریح می نماید که تکلم خداوند با تکلم انسانها فرق می کند^۵ و کیفیت کلامش را هم (مانند سایر

۱. صمدانی فر، عبدالخیر، «اختلاف میان وهابیون و دیوبندیه»، پژوهش نامه سراج منیر، شماره ۵، ص ۱۷۴.

۲. سوره شوری، آیه ۱۱.

۳. سوره نساء، آیه ۱۶۴.

۴. سیدزاده، عبدالحکیم، الشرح الایسر، ص ۵۰.

۵. همان، ص ۵۲.

صفاتش)، فقط خودش می‌داند.^۱

ب: محمد یوسف حسین پور که از مدیران سابق حوزه علمیه عین‌العلوم شهر گشت بوده، در شرحی که بر کتاب احسن المقصود فی توحید المعبود نگاشته، راجع به آیه «...ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»، این‌گونه می‌نویسد: استوی خداوند بر عرش با توجه به آیات و روایات موجود در کتاب و سنت ثابت است. او در این راستا به کلام ملاعلی قاری استناد می‌کند که هر کسی حقیقت استوا را نفی کند، جزء فرقه معطله است و هرکسی استوای خداوند را به استوای (قرار گرفتن) مخلوق بر مخلوق تشبیه کند، مشبهه مسلک است. هر کس نیز معتقد شود به استوایی که مانند آن، هیچ‌گونه استقرایی نیست، موحد خواهد بود.^۲

۳. اثبات بلاکیف بودن صفات خبری و جواز تاویل آنها از باب ضرورت

بعضی از علمای دیوبند نیز در برخی از مواضع‌شان، مانند ابن تیمیه معتقدند که باید به صفات الهی ایمان آورد؛ اما کیفیت این صفات معلوم نیست؛ ولیکن در برخی موارد دیگر برخلاف ابن تیمیه، تاویل را رد نمی‌کنند و معتقدند که تاویل نیز در بعضی موارد جایز است؛ البته برخی از آنها تاویل را از باب ضرورت و فقط به این جهت که مردم به گمراهی نیافتند جایز می‌دانند که در اینجا به برخی از صاحبان این نظریه اشاره می‌شود.

۱. خلیل احمد سهارنپوری: اوکه از مخالفین وهابیت نیز به‌شمار می‌رود و کتاب المهند علی المهند را در مخالفت با وهابیت نگاشته،^۳ در این کتاب تصریح می‌کند: نظر مذهب ما درباره این‌گونه آیات^۴ این است که به آنها ایمان می‌آوریم و از کیفیت‌شان بحث نمی‌کنیم.

البته او در چند سطر بعد، حکم به جواز تاویل این صفات نیز می‌دهد و می‌گوید: اما آنچه ائمه متأخر ما درباره این آیات گفته‌اند و آنها را برای آن که آدم‌های گند ذهن نیز

۱. همان، ص ۵۳.

۲. سیدزاده، عبدالواحد، احسن المقصود فی توحید المعبود، ص ۵۰.

۳. سهارنپوری، خلیل احمد، (۱۲۶۹ ق/۱۳۴۶ ق) http://alwahabiyah.com/fa/Mostabser/View/1863/

۴. مراد آیاتی نظیر سوره طه آیه ۵ «الَّذِمْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» می‌باشد که در سوال سائل مطرح شده است.

بفهمند، با تأویلاتی که از روی لغت و شرع، محمل صحیح و درست دارند، تأویل فرموده- اند؛ به این نحو که امکان دارد مراد از "استوا"، استیلا و غلبه، و مراد از "ید"، قدرت باشد و امثال این توجیهات؛ آن هم به نظر ما حق و درست است.^۱

۲. محمد عمر سربازی: او که از علمای معاصر دیوبندیه محسوب می‌شود، در کتاب فتاویٰ منبع العلوم کوه ون، درباره وظیفه برخورد با صفاتی نظیر یدالله و وجه‌الله معتقد است که سه مسلک وجود دارد.

الف: قول ائمه و سلف: باید به این صفات ایمان آورد و این صفات را به معنای ظاهرش حمل کرد؛ به عنوان مثال: خداوند متعال دست دارد ولی کم و کیف آن معلوم نیست.

ب: مسلک موولین خلف: این صفات را تاویل می‌برند؛ به عنوان مثال "ید" را به معنای قدرت می‌دانند.

ج: مسلک متوسطین: اگر تاویل چنان باشد که به مخاطب عرب قریب باشد، گنجایش دارد و گرنه فلا. او در ادامه، دیدگاه خود را نیز چنین تبیین می‌کند: طریق اعلیٰ و اسلم، طریق سلف است؛ یعنی ایمان به صفات خبری و اثبات آنها. آری وقت ضرورت شدید عمل بر مسلک متاخرین، تاویل گنجایش دارد؛^۲ یعنی در موارد ضروری (نظیر زمانی که اگر صفات خبری تاویل نشوند، مردم منحرف می‌شوند)، تاویل نمودن این صفات جایز و بی‌اشکال خواهد بود.

۴. پذیرش نظریه تفویض و تاویل

عده‌ای نیز در برخی از آیات، به نظریه تفویض ملتزم شده و در برخی دیگر از آیات نیز، صفات خبری موجود را تاویل برده‌اند که از این میان می‌توان به حسین احمد مدنی اشاره کرد. او به اختلاف بین وهابیت و بزرگان اهل سنت در این مسأله تصریح می‌کند و می‌گوید: بزرگان ما با وهابیت در این مسائل (اثبات جهت و استوا) مخالفند. وهابیت

۱. سهارنبوری، خلیل احمد، المهند علی المقتد، ص ۵۲.

۲. سربازی، محمد عمر، فتاویٰ دارالعلوم کوه ون، ج ۱، ص ۱۳۶.

معتقد به جهت داشتن و استوای ظاهری خداوند متعال بوده و دلیلی که ارائه می‌کنند «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۱ می‌باشد؛ لذا طبق این نظریه، جسمیت و اموری دیگر برای خداوند اثبات می‌شود؛ اما بزرگان ما در مثل این آیات و روایات یا توقف (تفویض) می‌کنند و یا تاویل می‌برند.^۲

۵. نظریه تفویض و اثبات بلاکیف این صفات

بعضی دیگر از علمای دیوبند در برخی موارد، نظریه تفویض را اخذ نموده و در برخی موارد نیز همانند ابن تیمیه معتقد به اثبات بلاکیف این صفات هستند که محمد طاهر مسعود از این عده است. او در کتاب عقاید اهل سنت و جماعت، اعتقادش به تفویض را این‌گونه تقریر می‌کند: در قرآن کریم عباراتی برای خداوند متعال استعمال شده که معنای ظاهری آنها اخذ نخواهد شد؛ مانند صورت، دست، پا و...؛ زیرا خداوند متعال از این اعضا پاک است؛ بلکه ایمان آوردن به این موارد، با این نیت لازم و ضروری است که هر چه هدف خداوند باشد، حق است؛^۳ در واقع معنای این صفات را به خدا واگذار می‌کنیم و هر چه مراد او بوده باشد صحیح و حق خواهد بود؛ البته محمد طاهر مسعود در جایی دیگر اثبات بلاکیف این صفات را در دستور کار خود قرار می‌دهد و تصریح می‌کند که: خداوند متعال در عرش مستوی است و برای ما هم کیفیت استوا معلوم نیست.^۴ او همچنین معتقد به نزول خدا به آسمان دنیاست و آن را بلاکیف می‌داند.^۵

بنابراین از پنج گروه فوق، سه گروه، برخلاف ابن تیمیه معتقد به جواز تاویل صفات خبری هستند.

نقد دیدگاه عدم تاویل صفات خبری

چنان‌که گذشت ابن تیمیه و برخی از علمای دیوبندیه، در مواجهه با صفاتی نظیر یدالله،

۱. سوره طه، آیه ۵.

۲. ابن عبدالجلیل، ابوالمکرم، دعوة الامام محمد بن عبدالوهاب بین مؤیدیه و معارضیه، ص ۱۵۷.

۳. مسعود، محمد طاهر، عقاید اهل سنت و جماعت، ص ۱۰۱.

۴. همان، ص ۹۰.

۵. همان، ص ۹۳.

وجه‌الله و استوای خداوند بر عرش، قائل به عدم جواز تاویل هستند؛ البته در بین دیوبندیه، نظریه جواز تاویل در این صفات خبری از اعتبار بیشتری برخوردار است؛ چنان‌که این امر را می‌توان از اعتبار قائلین به این نظریه و همچنین کتاب‌هایی که این نظریه در آنها نقل شده است، به‌دست آورد؛ به‌عنوان مثال، این دیدگاه در کتاب المهند علی الممند نقل شده است که از اعتباری خاص برخوردار است؛ چراکه همه مشاهیر دیوبند عصر تالیف این کتاب، عقاید مطرح شده در این کتاب را امضا و تأیید کرده‌اند.^۱

به هر حال، صحیح‌ترین و معقول‌ترین روش در مواجهه با صفات خبری، تاویل است؛ چراکه ظاهرگرایی و عدم تاویل، به قبول جسمانیت خداوند متعال، ختم می‌شود و این درحالی است که حضرت حق تعالی، از جسمانیت و صفات جسمانیت پاک و منزّه است؛^۲ چنان‌که گذشت، قطب‌الدین خان دهلوی از علمای شهیر دیوبندیه نیز ضمن اذعان به این مطلب، اذعان می‌کند که ابن‌حجر و مالک، نزول خداوند متعال به دنیا را تاویل برده‌اند.^۳

بسیاری از مفسرین معتبر فریقین نیز صفاتی نظیر یدالله و وجه‌الله را تاویل برده‌اند که این امر موید دیگری بر جواز تاویل صفات خبری است؛ به‌عنوان مثال طبرانی از مفسرین مطرح اهل سنت، در ذیل آیه «وَيَقْبَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»،^۴ می‌نویسد: باتوجه به اینکه، جسم نبودن خداوند متعال ثابت شده، لذا این آیه درصدد بیان باقی ماندن ذات خداوند متعال می‌باشد.^۵ علاوه بر طبرانی، مفسرین دیگری از اهل سنت، نظیر طبری^۶ و زمخشری^۷ نیز در مواضع متعددی، صفات خبری را تاویل برده‌اند. علامه طباطبایی از مفسرین مطرح شیعه نیز، در ذیل آیه شریفه «وَيَقْبَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»،^۸

۱. سهارنبوری، خلیل احمد، المهند علی الممند، ص ۲۲.

۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۴، ص ۳۳۵.

۳. دهلوی، قطب‌الدین، مظاهر حق شرح مشکات شریف، ج ۲، ص ۵۵۱.

۴. سوره الرحمن، آیه ۲۷.

۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، ج ۶، ص ۱۷۲.

۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۹۴؛ همان، ج ۲۶، ص ۴۸.

۷. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج ۱، ص ۶۵۵؛ همان، ج ۴، ص ۴۴۶ و ۳۳۵.

۸. سوره الرحمن، آیه ۲۷.

می‌نویسد: وجه هر چیزی عبارت است از سطح بیرونی آن، و از آنجایی که خدای متعال از جسمانیت و داشتنِ حجم و سطح منزّه است، لذا مراد از وجه در این آیه شریفه، نمودِ خداست که همان صفات کریمه اوست و برکات و فیض او به وسیله آن صفات بر خلقش نازل می‌شود.^۱

لازم به ذکر است که وقتی مفسرین فریقین معتقدند، الفاظی نظیر یدالله و وجه‌الله قابل تاویل می‌باشند، تاویل مابقی صفات خبری نیز امری جایز و بی‌اشکال خواهد بود؛ چنان که فخر رازی به این امر تصریح می‌کند.^۲

از سویی دیگر، تاویل بردن صفات خبری هیچ محذوریتی نداشته و موولین در تاویل واژه‌ها، بی‌جهت به معنایی استناد نمی‌کنند؛ بلکه زمانی لفظی را تاویل می‌برند که قرینه‌ای بر تاویل آن لفظ به معنای مدنظر وجود داشته باشد؛ به عنوان مثال، لفظ "ید" در «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»^۳ مشترک لفظی است که دو معنای حقیقی دارد و ممکن است متکلم در مقام استعمال، یکی از دو معنا را اراده کند. در این صورت برای کشف مراد متکلم باید به نوع ترکیب و قرائن لفظیه و عقلیه دقت شود؛ لذا با توجه به این موضوع که قرائن عقلیه، دال بر نفی جسمیت از خداوند است و قرینه لفظیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» نیز وجود دارد، لذا لفظ "ید" در «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» بر معنای قدرت دلالت دارد؛^۴ همچنین در محاورات عرفی نیز به وفور دیده می‌شود که الفاظ را تاویل می‌برند؛ به عنوان مثال، یکی از معانی واژه "ید"، قدرت و سلطه است و در تعبیرات روزمره، این کلمه در معنی قدرت، فراوان به کار می‌رود؛ مثلاً گفته می‌شود فلان کشور در دست فلان گروه است، یا فلان معبد و ساختمان بزرگ به دست فلان فرد ساخته شده. گاه گفته می‌شود، دست من کوتاه است یا دست تو پُر است. دست در هیچ کدام از این استعمالات به معنی عضو مخصوص نیست؛

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۶۹.

۲. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ج ۲۹، ص ۴۴۹.

۳. سوره فتح، آیه ۱۰.

۴. سلطانی، مصطفی، «صفات خبری در اندیشه آیت الله جوادی آملی»، فصلنامه علمی پژوهش حکمت اسراء، ش ۳، ۱۳۹۰.

بلکه تمام اینها کنایه از قدرت و سلطه است؛^۱ لذا هیچ منعی حتی از لحاظ عرفی و عقلی وجود ندارد که الفاظی نظیر یدالله، تاویل برده شده و معنایی غیر از معنای ظاهری - البته با داشتن قرینه - از آنها اخذ شود.

بنابراین عملکرد ابن تیمیه و پیروان فکری او در عدم جواز تاویل صفات خبری، صحیح نیست. هیچ محذوریتی نیز در جهت تاویل صفات خبری وجود ندارد.

نتیجه

ابن تیمیه از جمله افرادی است که به شدت ظاهرگرا بوده و تمام صفات خبری را حمل به ظاهر نموده و تاویل را نوعی انحراف معرفی می‌کند؛ البته وی برای فرار از تجسیم، می‌گوید کیفیات این صفات معلوم نیست.

در مقابل، دیوبندیه نظر واحدی در مسأله تاویل یا عدم تاویل صفات خبری ندارند. آنها از یک سو در مسأله رویت خداوند در روز قیامت با ابن تیمیه کاملاً اتفاق نظر دارند و آیات و روایات مربوط به این بحث را مانند او، حمل بر ظاهر می‌کنند و معتقدند خداوند متعال در قیامت رویت خواهد شد؛ از سویی دیگر، در مورد اثبات جهت و مکان برای خداوند، برخلاف ابن تیمیه حکم نموده و دیدگاه ابن تیمیه در این زمینه را نقد می‌کنند و معتقدند که خداوند متعال از جهت و مکان، منزّه است.

در مورد صفات دیگری نظیر (یدالله، وجه‌الله و استوای بر عرش)، بین علمای دیوبندیه چند نوع نظر وجود دارد. به‌طور کلی عده‌ای مانند ابن تیمیه، تاویل را قبول نمی‌کنند و معتقد به عدم تاویل هستند. عده‌ای نیز در مقابل، به تاویل و جواز آن حکم کرده‌اند که با قرائن موجود، معلوم می‌شود که بین علمای دیوبندیه، قول به جواز تاویل در این نوع از صفات خبری، از اعتبار بیشتری برخوردار است.

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۳۸.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیہ، احمد، الفتاوی الحمویة الکبری، تحقیق: حمد بن عبدالمحسن تویجری، ریاض: مکتبة دارالمنهاج، چاپ سوم، ۱۴۳۶ق.
۳. ابن تیمیہ، احمد، سوال تقی الدین ابن تیمیہ اثبات أن الله يتکلم بصورت یسمع، تحقیق: محمد عطا صوفی، مدینہ: دارالمآثور، چاپ اول، ۱۴۳۸ق.
۴. ابن تیمیہ، احمد، مجموع الفتاوی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۵. ابن عبدالجلیل، ابومکرّم، دعوة الامام محمد بن عبد الوهاب بین مؤيديها ومعارضيه، بی جا: بی نا، بی تا.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیہ، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۹۹۰م.
۸. خان، غلام الله، تفسیر جواهر القرآن، مترجم: عبدالرحمن صالحانی، پیشاور: المکتبة السعیدیہ، بی تا.
۹. دُغیم، سَمیح، موسوعه مصطلحات علم الکلام الاسلامی، بیروت: مکتبة لبنان ناشرون، چاپ اول، ۱۹۹۸م.
۱۰. دهلوی، قطب الدین خان، مظاهر حق شرح مشکات شریف، مترجم: مولوی نصرالله منصور، پیشاور: مکتبة فاروقیہ، بی تا.
۱۱. دیوبندی، محمود حسن، تفسیر کابلی، پیشاور: المکتبة الحقانیہ، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: ابراهیم شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ سوم، ۲۰۰۸م.
۱۳. رفیعی، محمد طاهر، دیوبندیہ و اندیشہ کلامی آن، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۳۹۶ش.
۱۴. زریاب، عباس، «مدخل ابن تیمیہ»، دانشنامه بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹ش.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل، مصحح: مصطفی حسین احمد، بیروت: دارالکتب العلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۶. سبحانی، جعفر، منشور عقاید امامیہ، قم: توحید، چاپ سوم، ۱۳۹۴ش.

۱۷. سربازی، محمد عمر، **فتاویٰ منبع العلوم کوه ون**، ایرانشهر: چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۱۸. سلطانی، مصطفی، «صفات خبری در اندیشه آیت الله جوادی آملی»، **فصلنامه علمی پژوهش حکمت اسراء**، قم: ش ۳، ۱۳۹۰ ش.
۱۹. سهارنپوری، خلیل احمد، **المهند علی الممند**، مترجم: عبدالرحمن سربازی، بی جا: بی نا، چاپ اول، ۱۳۹۴ ش.
۲۰. سیدزاده، عبدالحکیم، **الشرح الایسر**، تربت جام: شیخ الاسلام احمد جام، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.
۲۱. سیدزاده، عبدالواحد، **احسن المقصود فی توحیدالمعبود**، بی جا: پدید آور، چاپ اول، بی تا.
۲۲. شریف رضی، محمد بن حسین، **نهج البلاغه**، محقق: صبحی صالح، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. صمدانی فر، عبدالخیر، «اختلاف میان وهابیون و دیوبندیه»، **پژوهش نامه سراج منیر**، قم: موسسه دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیه السلام)، ش ۵، ۱۳۹۱ ش.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، **ترجمه تفسیر المیزان**، مترجم: سید محمد باقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۲۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، **التفسیر الکبیر**، اردن: دارالثقافی، چاپ اول، ۲۰۰۸ م.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۲۷. طحاوی، احمد، **شرح عقیده طحاویه**، ترجمه: فیض محمد فرقانی، بی جا: بی نا، چاپ اول، ۱۳۹۴ ش.
۲۸. طحاوی، احمد، **عقیده طحاوی**، ترجمه: محمد ابراهیم تیموری، افغانستان: چاپ چهارم، بی تا.
۲۹. عامر، طاهر، **التاویل عندالمفسرین من السلف**، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۳۲ ق.
۳۰. علی زاده موسوی، سید مهدی، **مبانی اعتقادی سلفی گری و وهابیت**، قم: آوای منجی، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ش.
۳۱. عمید، حسن، **فرهنگ فارسی**، تهران: راه رشد، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۳۲. فخر رازی، محمد بن عمر، **التفسیر الکبیر**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۳۳. کشمیری، محمد انور شاه، **مجموعه رسائل کشمیری**، پاکستان: اداره قرآن و علوم الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۳۴. کشمیری، محمد انور شاه، **فیض الباری علی صحیح البخاری**، تحقیق: محمد بدر عالم میرتهی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
۳۵. گرگیج، محمد ابراهیم، **عقاید اهل سنت و جماعت**، بی جا: پیام اندیشه، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.

۳۶. **مجله تخصص کلام اسلامی**، قم: موسسه تعلیماتی - تحقیقاتی امام صادق علیه السلام، شماره ۷۵، ۱۳۸۹ ش.

۳۷. مسعود، محمد طاهر، **عقاید اهل سنت و جماعت**، ترجمه: محمد ابراهیم گرگیج، پیام اندیشه، بی جا، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.

۳۸. معرفت، محمد هادی، **علوم قرآنی**، قم: موسسه فرهنگی التمهید، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.

۳۹. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ دهم، ۱۳۷۱ ش.

۴۰. ملاموسی میبدی، علی، **دیوبندیہ**، قم: دارالاعلام لمدرسة اهل البيت علیہم السلام، چاپ اول، ۱۳۹۴ ش.

۴۱. همدانی، عبدالجبار، **شرح الاصول الخمسه**، تحقیق: عبدالکریم عثمان، قاهره: مکتبه وهبه، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.

42. <http://alwahabiyah.com>

43. <http://www.islamquest.net>

44. <https://fa.shafaqna.com>

45. <http://hikmat.isramags.ir>

